

## فصل ۵

# ادبیات انقلاب اسلامی

درس دهم: بانگ جرّس / گنج حکمت ( به یاد ۲۲ بهمن )

درس یازدهم: یاران عاشق / شعرخوانی (صبح بی تو)

## درس دهم: بانگ جرس

نوع ادبی: انقلاب اسلامی / قالب: مثنوی / محتوا: پیوند میان انقلاب اسلامی ایران و مبارزات مردم فلسطین و دعوت به مبارزه با اشغالگران

۱. برگ\*: توشه و هر چیز مورد نیاز؛ مایحتاج و آذوقه / ۲. باره\*: اسب [برگ سفر بستن: کنایه از آماده سفر شدن، در این جا آماده حرکت و هجوم] / ۳. سد: مانع / ۴. خار: تیغ / ۵. خاره\*: سنگ خارا، سنگ [سد خار و خاره: استعاره از دشواری‌ها] [دل بر کاری بستن: کنایه از قصد انجام کاری داشتن] [دل بر عبور بستن: کنایه از قصد کردن برای حرکت و عبور]

### ۱. وقت است تا برگ<sup>۱</sup> سفر بر باره<sup>۲</sup> بندیم / دل بر عبور از سد<sup>۳</sup> خار<sup>۴</sup> و خاره<sup>۵</sup> بندیم

معنی: هنگام آن است که توشه و آذوقه را مهیا کنیم و آماده سفر و حمله شویم و قصد کنیم از بیابان‌های پر از خار و کوه‌های پر از سنگ (همه مشکلات و موانع) عبور کنیم.

مفهوم: آماده حرکت و هجوم و گذر از سفر پر خطر باشیم.

آرایه: تشبیه: خار و خاره به سد / جناس ناقص: خار و خاره - بر و برگ - خاره و باره / مراعات نظیر: برگ، سفر، باره

۱) کران\*: طرف، جهت، کنار / ۲) رحیل\*: از جایی به جای دیگر رفتن، کوچ کردن، سفر کردن [بانگ رحیل آمدن: کنایه از کوچ کردن] / ۳) جرس\*: زنگ [نماد آگاهی] [بانگ از جرس برخاست: صدای زنگ کاروان بلند شد، زمان حرکت رسید(کنایه)] / ۴) وای من خموشم: وای بر من که هنوز خود را آماده حرکت نکرده‌ام

### ۲. از هر کران<sup>۱</sup> بانگ رحیل<sup>۲</sup> آید به گوشم / بانگ از جرس<sup>۳</sup> برخاست وای من خموشم<sup>۴</sup>

معنی: از همه طرف صدای کوچ و سفر به گوشم می‌رسد؛ کاروانیان شروع به حرکت کردند؛ وای بر من که هنوز آماده حرکت نیستم.

مفهوم: حرکت همگانی و سکوت و بی‌حرکی شاعر / خودآزمایی شاعر

آرایه و دستور: تضاد: بانگ، خموش / مراعات نظیر(تناسب): بانگ، جرس، گوش / نقش «خموش»: مسند (من خموش هستم)

۱. دریادلان: کنایه از افراد شجاع، رزمندگان (صفت جانشین اسم) / ۲. راه سفر در پیش دارند: آماده سفر هستند(کنایه) / ۳. رکاب\*: حلقه‌ای فلزی که در دو طرف زین اسب آویخته می‌شود و سوار پا در آن می‌گذارد. / ۴. راهوار\*: اسب خوش‌حرکت و تندرو، اسب و شتر خوش‌راه [صفت جانشین اسم، استعاره از اسب تندرو] [پا در رکاب راهوار خویش دارند: آماده حرکت و هجوم هستند (کنایه)]

### ۳. دریادلان<sup>۱</sup> راه سفر در پیش دارند<sup>۲</sup> / پا در رکاب<sup>۳</sup> راهوار<sup>۴</sup> خویش دارند

معنی: رزمندگان شجاع قصد سفر کرده‌اند و آماده حرکت و هجوم هستند

آرایه: تشبیه: دل به دریا(تشبیه درون‌واژه‌ای) / واج آرایی: «ر»، «د» / مراعات نظیر: راه، سفر، راهوار

دستور: ترکیبهای اضافی: راه سفر، رکاب راهوار، راهوار خویش / نهاد دو جمله: دریادلان (البته در جمه دوم محذوف است).

۱) گاه: وقت، زمان، هنگام / ۲) پروا: ترس، بیم، هراس، باک / ۳) همت: اراده، غیرت، مردانگی / ۴) چاره‌ساز: مؤثر، مشکل‌گشا، کارساز

### ۴. گاه<sup>۱</sup> سفر آمد برادر، ره دراز است / پروا<sup>۲</sup> مکن، بشتاب، همت<sup>۳</sup> چاره‌ساز<sup>۴</sup> است

معنی: ای برادر، زمان سفر و جنگ فرارسیده و راه طولانی است. نترس، عجله کن که اراده و تلاش کارساز و مشکل‌گشا است.

مفهوم: تشویق برای همراه شدن / دشمن ستیزی

دستور: نقش «برادر»: منادا / تعداد جمله‌های بیت: ۶ تا / نقش دراز و چاره‌ساز: هر دو مسند

۱. دامن: دامنه، دشت و صحرا (باره بر دامن راندن: کنایه از حرکت نمودن) / ۲. بوسه‌گاه: زیارتگاه، جای مقدس / ۳. وادی\*: سرزمین / ۴. ایمن: دست راست، جانب راست (ایمن: در امان) ( وادی ایمن: صحرا و بیابانی است در جانب راست کوه طور که در آن جا ندای حق تعالی به موسی (ع) رسید، مجاز از سرزمین فلسطین)

### ۵. گاه سفر شد باره بر دامن<sup>۱</sup> برانیم تا بوسه‌گاه<sup>۲</sup> وادی<sup>۳</sup> ایمن<sup>۴</sup> برانیم

**معنی:** زمان سفر فرا رسیده است باید حرکت کنیم و تا سرزمین مقدس فلسطین، پیش برویم.

**مفهوم:** حرکت و پیشروی به سوی سرزمین فلسطین جهت مبارزه با دشمن صهیونیستی

**آرایه:** تلمیح: اشاره به داستان حضرت موسی (ع) و چهل شبانه‌روز راز و نیاز ایشان در کوه طور / گاه: در مصراع اول «زمان، وقت» در مصراع دوم در مفهوم مکان / ترکیب‌های اضافی: گاه سفر، بوسه‌گاه وادی، وادی ایمن /

۱. وادی\*: سرزمین [مجاز از سرزمین فلسطین] / ۲. فرعونیان: طرفداران فرعون، استعاره از صهیونیست‌ها و اسرائیلیان / ۳. قبطیان: ج قطبی، منسوب به قبط (Egypte) سکنه قدیم کشور مصر، استعاره از طرفداران صهیونیست‌ها، دشمنان فلسطینیان / ۴. موسی: پیامبر بنی اسرائیل که چهل شبانه‌روز در کوه سینا به راز و نیاز پرداخت، استعاره از امام خمینی (ره) / ۵. جلودار: رهبر، پیشوا / ۶. نیل: نام رودی بزرگ و طولانی در کشور مصر و چند کشور آفریقایی دیگر، استعاره از مشکلات و موانع /

### ۶. وادی<sup>۱</sup> پر از فرعونیان<sup>۲</sup> و قبطیان<sup>۳</sup> است موسی<sup>۴</sup> جلودار<sup>۵</sup> است و نیل<sup>۶</sup> اندر میان است

**معنی:** سرزمین فلسطین پر از دشمنان و صهیونیست‌های اشغالگر است. امام خمینی راهنمای این قیام است و دشواری‌های فراوانی بر سر راه نجات فلسطین قرار دارد.

**آرایه و دستور:** تلمیح: یادآور داستان حضرت موسی (ع) و فرعون و مهاجرت بنی اسرائیل / تضاد: موسی با فرعونیان و قبطیان / مراعات نظیر: فرعونیان، قبطیان - موسی، وادی، نیل / نقش دستوری «پر»: مسند / نقش «اندر میان»: متمم (در میان، فعل «است» غیراسنادی است.)

۱) تنگ بودن خانه: کنایه از فشار و تنگنا (خانه: منظور «بیت المقدس» است) / ۲) جای ما: فلسطین که خانه مسلمانان است / ۳) بیگانه: منظور اسرائیلیان غاصب / ۴) ننگ: عیب، عار، رسوایی، بی‌آبرویی

### ۷. تنگ است ما را خانه،<sup>۱</sup> تنگ است، ای برادر بر جای ما<sup>۲</sup> بیگانه<sup>۳</sup> ننگ<sup>۴</sup> است، ای برادر

**معنی:** ای برادر مسلمان، اسرائیلیان با اشغال فلسطین ما را در تنگنا قرار داده‌اند. اینکه آنها جای ما را اشغال کرده‌اند، باعث ننگ و رسوایی ما است. **مفهوم:** اشغال فلسطین به وسیله اسرائیلی‌ها مایه ننگ مسلمانان است.

**آرایه:** جناس ناقص: تنگ، ننگ / تکرار: تنگ / کلمات قافیه: تنگ و ننگ / ردیف: است ای برادر /

**دستور:** نوع «را» در «تنگ است ما را خانه»: متممی (برای ما) / نقش «برادر»: منادا (شبه‌جمله) / تعداد جمله‌های بیت: ۶ تا / فعلهای محذوف: فعل «باشد» بعد از بیگانه به قرینه معنایی حذف شده است؛ همچنین بعد از منادا (ای برادر) دو بار حذف فعل به قرینه معنایی وجود دارد.

۱. خانه: منظور «فلسطین» است / ۲. دشمن: منظور «اسرائیلیان» است / ۳. تخت و نگین: به ترتیب استعاره از فلسطین و قدس (مراعات نظیر) / ۴. اهریمن: شیطان، دیو، استعاره از اسرائیلیان

### ۸. فرمان رسید این خانه<sup>۱</sup> از دشمن<sup>۲</sup> بگیرید تخت و نگین<sup>۳</sup> از دست اهریمن<sup>۴</sup> بگیرید

**معنی:** از رهبر دستور رسید که سرزمین فلسطین را از دشمن پس بگیرید و فلسطین و قدس را از چنگ صهیونیست آزاد کنید

**آرایه:** تلمیح: اشاره است به داستان حضرت سلیمان (ع) و دیوی که انگشتر آن حضرت را ربود و بر تخت وی نشست.

**دستور:** نقش «این خانه»: مفعول / نقش «تخت»: مفعول / نقش «نگین»: معطوف به مفعول / نوع ترکیب «دست اهریمن»: اضافی

۱. **کلیم:** کلیم الله، لقب موسی (ع)، استعاره از حضرت امام خمینی (ره) / **۲. سامری:** نام مردی از قوم «بنی اسرائیل» که در غیبت موسی (ع) از فرصت استفاده کرد و مردم را با حیله و نیرنگ به گوساله پرستی واداشت، استعاره از اسرائیلیان (آهنگ جان کسی کردن: قصد نابودی کسی را نمودن) / **۳. ولی\*:** دارنده بالاترین مقام در دین پس از پیامبر، دوست

### ۹. یعنی **کلیم** آهنگ جان سامری<sup>۱</sup> کرد ای یاوران، باید ولی<sup>۲</sup> را یآوری کرد

**معنی:** مقصود این که امام خمینی قصد نابودی اشغالگران اسرائیلی را کرده است. ای یاران، باید رهبر را یاری نمود.  
**مفهوم:** دعوت مسلمانان برای همراهی رهبر جهت نابودی دشمن غاصب.

**آرایه و دستور:** تلمیح: پس از رفتن حضرت موسی (ع)، به کوه طور و توقف چهل روزه ایشان (به جای سه روز) در آن جا، مردی به نام سامری، گوساله ای از طلا ساخت و مردم را به پرستش آن فراخواند. مردم نیز دعوت او را اجابت کردند. حضرت موسی (کلیم الله) در بازگشت از طور، این گوساله را تکه تکه کرد و در نیل افکند / **واج آرای:** «و»، «ی»، «ا» / **تضاد:** کلیم، سامری / **نقش «یاوران»:** منادا

۱. **جلودار:** رهبر، راهنما، مجاز از امام خمینی (ره) / **۲. هامون:** دشت، صحرا (مجاز از فلسطین) / **۳. بتازید:** حمله کنید / **۴. تبدیل شدن هامون به دریایی از خون:** کنایه از کشتار بسیار

### ۱۰. حکم جلودار<sup>۱</sup> است بر هامون<sup>۲</sup> بتازید<sup>۳</sup> هامون اگر دریا شود از خون، بتازید<sup>۴</sup>

**معنی:** دستور رهبر (امام خمینی) است که به سرزمین اشغالی فلسطین حمله کنید. حتی اگر بسیاری از شما شهید شوید، باز هم بتازید و پیش بروید.  
**مفهوم:** توصیه به پیرو امر رهبر بودن / حمله به دشمن و نهراسیدن از مرگ

**آرایه:** تضاد: هامون، دریا / **تکرار (واژه آرای):** هامون / **تشبیه:** هامون مثل دریایی پُر از خون شود / **اغراق:** دریا شدن دشت با خون  
**دستور:** نقش «حکم»: مسند / **زمان فعل «شود»:** مضارع التزامی (شود) /

۱. **فرض\*:** واجب گردانیدن، آنچه انجام آن بر عهده کسی نهاده شده باشد، لازم، ضروری / **۲. باریدن تیغ:** کنایه از دشواری و خطر بسیار زیاد / **۳. گو ببارد:** بگو ببارد

### ۱۱. فرض<sup>۱</sup> است فرمان بردن از حکم جلودار<sup>۲</sup> گر تیغ بارد<sup>۳</sup>، گو ببارد<sup>۴</sup>، نیست دشوار

**معنی:** فرمانبرداری از دستور رهبر واجب است و در این راه حتی اگر بر سر ما شمشیر ببارد (خطر کشته شدن بسیار زیاد باشد)، تحمل می کنیم.  
**مفهوم:** اطاعت از فرمان رهبر حتی در سخت ترین شرایط واجب است. / تأکید بر اطاعت از ولی امر

**آرایه:** تلمیح: اشاره به آیه «اطيعو الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر...» / **استعاره:** باریدن تیغ / **اغراق:** باریدن تیغ / **تشخیص:** به تیغ بگو / **دستور:** نقش «فرض»: مسند / **نهاد مصراع اول:** فرمان بردن / **نوع فعل های «گو» و «ببارد»:** امر و مضارع التزامی / **تعداد جمله های بیت:** ۵ جمله / **نقش «دشوار»:** مسند /

۱. **جانان:** عزیز، محبوب دوست داشتنی («ان» در این واژه پسوند شباهت است به معنی «مثل جان عزیز»)/ **۲. آهنگ:** قصد / **۳. جان سپر کردن:** تشبیه و کنایه از مقاومت کردن تا شهادت (متناقض نما هم دارد)

### ۱۲. جانان<sup>۱</sup> من برخیز و آهنگ<sup>۲</sup> سفر کن<sup>۳</sup> گر تیغ بارد، گو ببارد، جان سپر کن<sup>۴</sup>

**معنی:** ای دوست عزیز من، برخیز و قصد سفر و حمله کن و اگر بر سر ما شمشیر ببارد (خطر کشته شدن بسیار زیاد باشد)، نترس و تا پای جان مبارزه و مقاومت کن.

**مفهوم:** توصیه به قیام و فداکاری در برابر دشمن

۱) جولان: منطقه‌ای کوهستانی بین اردن و سوریه که غالباً نیروهای صهیونیستی به آن جا حمله می‌کنند / ۲) جولان\*: تاخت‌وتاز / ۳) خط: مرز، سرزمین /

### ۱۳. جانان من برخیز بر جولان<sup>۱</sup> برانیم / زن جا به جولان<sup>۲</sup> تا خط<sup>۳</sup> لبنان برانیم

**معنی:** دوست عزیز من، برخیز تا به بلندی‌های جولان حمله کنیم و پس از آزادسازی آن، از آنجا با تاخت و تاز تا سرزمین لبنان پیش برویم.

**آرایه:** جناس تام: جولان، جولان / واج آرای: «ن»، «ج» / مراعات نظیر: جولان و لبنان

۱. آن جا: سرزمین لبنان / ۲. کوی: کوچه، برزن، محله / ۳. بنهفته: پنهان، نهان

### ۱۴. آنجا<sup>۱</sup> که هر سو صد شهید خفته دارد / آنجا که هر کوی<sup>۲</sup> غمی بنهفته<sup>۳</sup> دارد

**معنی:** آن سرزمینی که در همه جای شهیدان بسیاری وجود دارند و در همه کوچه‌هایش داغ و دردی پنهان است.

**دستور:** حذف فعل: فعل «برویم» بعد از «آنجا» دوبار به قرینۀ معنوی حذف شده است. / ترکیب‌های وصفی: آن جا، هر سو، صد شهید، شهید خفته، هر کوی، غمی بنهفته / ترکیب اضافی: کوی،

۱. از اندوه کشته شدن: غم و اندوه فراوان داشتن (کنایه) لبنان: مجازاً مردم لبنان) / ۲. داغ: غصه، اندوه، مصیبت / ۳. دیر یاسین: روستایی در فلسطین که رژیم اشغالگر قدس، مردم آنجا و روستای کفرقاسم را قتل‌عام کرد، مجازاً مردم دیر یاسین (پشت ما را شکست: کنایه از این که ما را بسیار غصه‌دار کرد، بسیار داغدار کرد.) /

### ۱۵. جانان من اندوه لبنان کشت<sup>۱</sup> ما را / بشکست داغ<sup>۲</sup> دیر یاسین<sup>۳</sup> پشت ما را

**معنی:** ای دوست عزیز من، غم مردم لبنان ما را بسیار اندوهگین کرد و مصیبت قتل عام مردم دیر یاسین ما را بسیار داغدار کرد.

**آرایه:** تلمیح: اشاره به قتل عام مردم دیر یاسین به وسیله رژیم اسرائیل / جناس ناقص: پشت، کشت

۱. رفت\*: رفتن، زودن [به مژگان رفتن: اغراق و کنایه از با احترام پاک کردن، عزیز داشتن، احترام قائل شدن] / ۲. طور سینین: کوه سینا، مجازاً سرزمین فلسطین / ۳. به سینه رفتن: سینه‌خیز رفتن، اغراق و کنایه از با شوق رفتن

### ۱۶. باید به مژگان رفت<sup>۱</sup> گرد از طور سینین<sup>۲</sup> / باید به سینه رفت<sup>۳</sup> زین جا تا فلسطین

**معنی:** باید با مژه‌های چشم خود گرد و غبار سرزمین فلسطین پاک کنیم (فلسطین را بسیار عزیز بداریم) و با نهایت شوق و اشتیاق از این جا (ایران) تا فلسطین برویم.

**مفهوم:** مقدس بودن سرزمین فلسطین / عزیز داشتن و محافظت کردن از فلسطین با تمام سخیها

**آرایه و دستور:** جناس ناقص: رفت، رفت / تلمیح: اشاره به کوه سینا و سوره تین در مصراع اول / نقش «گرد»: مفعول /

۱. چاووش\*: آن که پیشاپیش زائران حرکت می‌کند و با صدای بلند و به آواز اشعار مذهبی می‌خواند [اینجا استعاره از امام خمینی] / ۲. آنک:

اکنون / ۳. علم\*: پرچم [علم بر دوش گرفتن: کنایه از آماده حرکت و مبارزه شدن، به عهده گرفتن رهبری و فرماندهی]

### ۱۷. جانان من برخیز و بشنو بانگ چاووش<sup>۱</sup> / آنک<sup>۲</sup> امام ما علم<sup>۳</sup> بگرفته بر دوش

**معنی:** ای عزیز من، به پا خیز و به فرمان امام خمینی گوش بده. اکنون امام ما رهبری قیام را به عهده گرفته و آماده حرکت است.

**مفهوم:** همراهی با رهبر برای مبارزه با دشمن

**آرایه:** مراعات نظیر: بشنو، چاووش و بانگ /

**دستور:** تعداد جمله‌های بیت: ۴ جمله / نقش دستوری «جانان»: منادا / نقش دستوری «بانگ چاووش»: مفعول /

۱. تکبیرزن: الله اکبر گویان (قید) / ۲. لیبیک گو: لیبیک گویان، در حال گفتن لیبیک، (قید) ( لیبیک گفتن: اجابت کردن فرمان، قبول کردن، مطیع فرمان بودن (کنایه) ) / ۳. رهوار\* [راهوار]: اسب خوش حرکت و تندرو، اسب و شتر خوش راه [به راهوار نشستن: آماده حرکت شدن (کنایه)] / ۴. همپا\*: همراه، هم قدم، هر یک از دو یا چند نفری که با هم کاری انجام می دهند. (همپایی\*: همگامی، همراهی) / ۵. جلودار: رهبر، استعاره از امام خمینی (ره)

## ۱۸. تکبیرزن، لیبیک گو، بنشین به رهوار<sup>۳</sup> مقصد دیار قدس، همپای<sup>۴</sup> جلودار<sup>۵</sup>

### حمید سبزواری

**معنی:** الله اکبر و لیبیک گویان آماده حرکت شو و همراه رهبر به سوی مقصد، که دیار قدس است، حرکت کن.

**مفهوم:** اطاعت از دستور رهبر برای رفتن به بیت المقدس و آزاد کردن قدس از چنگ صهیونیستها.

**دستور:** تعداد جمله‌ها: سه جمله (تکبیرزن و لیبیک گو به رهوار بنشین - مقصد دیار قدس است - همپای جلودار رهسپار شو) / نقش دستوری «تکبیرزن، لیبیک گو»: هر دو قید / حذف فعل: فعل «است» پس از قدس و «رهسپار شو/حرکت کن» بعد از جلودار به قرینه معنایی حذف شده است.

### گروه‌های مهم املائی

برگ و آذوقه - سدّ خار و خاره - بانگ رحیل - رکاب راهوار - فرعونیان و قبطیان - شیطان و اهریمن - کلیم و سامری - هامون و صحرا - فرض و ضروری - آهنگ سفر - داغ دیر یاسین - طور سینین - علم و پرچم - رهوار و تندرو - رشحه و چگه - مشک و انبان

### کارگاه متن پژوهی

#### قلمرو زبانی

۱. معادل معنایی واژه‌های زیر را از متن درس بیابید.

زنگ - کوچ - واجب گردانیدن ..... پاسخ‌ها به ترتیب: جرس - رحیل - فرض

۲. در مصراع زیر «جولان» چه معنی دارد؟ «زان جا به جولان تا خط لبنان برانیم» ..... تاخت و تاز

۳. نقش واژه‌های مشخص شده را تعیین کنید.

«گاه سفر آمد برادر، ره دراز است / پروا مکن، بشتاب، همت چاره‌ساز است»

پاسخ: به ترتیب: منادا / نهاد / مسند

۴. سه واژه مهم املائی از متن درس بیابید و معادل معنایی آنها را بنویسید.

پاسخ: راهوار: تندرو، فراخ / خار: تیغ / هامون: دشت / طور سینین: نام کوهی در صحرای سینا /

#### قلمرو ادبی

۱. از متن درس برای هر یک از آرایه‌های ادبی زیر، نمونه‌ای بیابید و بنویسید.

جناس همسان (نام): جولان و جولان (معنی؟) / جناس ناهمسان (ناقص): رُفت و رُفت - کُشت و پُشت - باره و خاره و ...

۲. مفهوم کنایه‌های زیر را بنویسید.

■ برگ سفر بر باره بستن: ..... آماده سفر و هجوم شدن ■ علم بر دوش گرفتن: ..... رهبر قیام شدن، آماده حمله و حرکت شدن

## قلمرو فکری

۱) در بیت زیر، منظور شاعر از فرعونیان و قبطیان و موسی (ع) چیست؟

وادی پر از فرعونیان و قبطیان است / موسی جلودارا ست و نیل اندر میان است

پاسخ: فرعونیان استعاره از صهیونیستها، قبطیان استعاره از حامیان صهیونیستها و موسی استعاره از امام خمینی (ره)

۲) معنی و مفهوم بیت پنجم را به نثر روان بنویسید.

«گاه سفر شد باره بر دامن برانیم / تا بوسه گاه وادی ایمن برانیم»

معنی: زمان سفر فرا رسیده است باید حرکت کنیم و تا سرزمین مقدس فلسطین، پیش برویم.

مفهوم: حرکت و پیشروی به سوی سرزمین فلسطین جهت مبارزه با دشمن صهیونیستی

۳) آیا می توان شعر بانگ جرس را نوعی حماسه دانست؟ چرا؟

پاسخ: بله؛ زیرا زبان و لحن حماسه که یادآور قهرمانیها و پهلوانیهاست در آن دیده می شود؛ نیز تقریباً همه زمینه های شعر حماسی را دارد. (داستانی: ذکر حوادث و نبردها - قهرمانی: قیام مردم به رهبری امام خمینی - ملی و میهنی: اعتقاد به آرمانها و ارزشهای دینی - خرق عادت: گذشتن از رود نیل)

۴) مقصود از مصراع «پا در رکاب راهوار خویش دارند» چیست؟ ..... آماده حمله و حرکت هستند

۵) در مصراع «تخت و نگین از دست اهریمن بگیریم» منظور شاعر از تخت و نگین و اهریمن چیست؟

پاسخ: منظور از تخت، سرزمین فلسطین، منظور از نگین، قدس و منظور از اهریمن اسرائیل است.

## درس دهم: تحلیل رباعی پایان درس

۱. داغ: اندوه، مصیبت، نشان / ۲. نیلی پوش: کبودپوش، کنایه از عزادار(نیلی\*): به رنگ نیل، کبود / ۳. فرات: نام رودی در عراق که در واقعه عاشورا آب آن را به روی امام حسین(ع) و یارانش بستند / ۴. در جوش و خروش: بی تاب و ناآرام بودن(کنایه) / ۵. رشحه\*: قطره، چکه / ۶. یم: دریا / ۷. مشک\*: انبان، خیک، کیسه ای از پوست گوسفند [مشک به دوش کشیدن: کنایه از سقا بودن]

ای کعبه به داغ<sup>۱</sup> ماتمت، نیلی پوش<sup>۲</sup> / وز تشنگی ات، فرات<sup>۳</sup> در جوش و خروش<sup>۴</sup>

جز تو که فرات، رشحه ای<sup>۵</sup> از یم<sup>۶</sup> توست / دریا نشنیدم که کشد مشک<sup>۷</sup> به دوش

### محمدعلی مجاهدی (پروانه)

معنی: ای حضرت عباس، ای کسی که کعبه به خاطر عزای شهادت تو لباس سیاه پوشیده است و رود فرات به خاطر تشنگی تو در جوش و خروش است، تو همچون دریا هستی و فرات قطره ای از وجود دریایی توست و من جز تو دریای دیگری را سراغ ندارم که مشک آب به شانه بگیرد.

مفهوم: همه، حتی خداوند به خاطر مصیبت حضرت عباس عزادارند / توصیف عظمت حضرت عباس (ع)

آرایه و دستور: تلمیح: اشاره به ماجرای کربلا و آب آوردن حضرت عباس از رود فرات / تشخیص: نیلی پوشیدن کعبه، در جوش و خروش بودن رود فرات، مشک به دوش کشیدن دریا / حُسن تعلیل: نیلی پوش بودن کعبه و در جوش و خروش بودن رود فرات به خاطر مصیبت حضرت عباس است! / تشبیه: فرات به رشحه، تو (حضرت عباس) به دریا (البته برخی یم را استعاره از جوانمردی گرفته اند) / متناقض نما: مشک به دوش کشیدن دریا / مراعات نظیر: فرات، رشحه، یم، دریا، مشک / تضاد: رشحه و یم / اغراق: قطره بودن فرات در برابر حضرت عباس / حذف اجزای جمله: حذف فعل «است» در پایان هر دو مصراع بیت اول به قرینه لفظی حذف شده است / نوع فعل «کشد»: مضارع التزامی(بکشد) / حذف منادا: منادا(حضرت عباس) پس از «ای» در ابتدای رباعی حذف شده است /



## درس دهم: گنج حکمت (به یاد ۲۲ بهمن)

۱) هفت دست: هفت طبقه یا هفت سیاره آسمان (۲ / ۲) دف زدن: کنایه از شادمانی و جشن و سرور (آسمان با هفت دست گرم و پنهانی دف می‌زد: به خاطر انقلاب اسلامی در هفت طبقه آسمان شادی و نشاط بود، کنایه) (۳ / ۳) کلاف\*: نخ و ریسمان و جز آن که گرد کرده باشند؛ ریسمان پیچیده گرد دوک (۴ / ۴) ابرهای تیره: استعاره از غم و غصه و ناامیدی یا استبداد و خفقان (رنگین کمانی از شوق و شور، کلاف ابرهای تیره را از هم باز می‌کرد: شور و نشاط غم و غصه را از بین می‌برد، کنایه) (۵ / ۵) جشنی بی‌غروب: جشنی تمام‌نشده، کنایه (۶ / ۶) بام روشن جهان: استعاره از آسمان (برخی اضافه استعاری گرفته‌اند) (۷ / ۷) گل محمدی: استعاره از اسلام (جمهوری گل محمدی: جمهوری اسلامی) (۸ / ۸) کل: هلهله شادی (کل کشیدن: کنایه از شادمانی و جشن و سرور)

**آسمان با هفت دست گرم و پنهانی<sup>۱</sup> دف می‌زد<sup>۲</sup> و رنگین کمانی از شوق و شور، کلاف<sup>۳</sup> ابرهای تیره<sup>۴</sup> را از هم باز می‌کرد. خورشید در جشنی بی‌غروب<sup>۵</sup>، بر بام روشن جهان<sup>۶</sup> ایستاده بود و تولد جمهوری گل محمدی<sup>۷</sup> را کل<sup>۸</sup> می‌کشید.**

**معنی:** (به خاطر انقلاب اسلامی) در هفت طبقه آسمان جشن و شادی برقرار بود و ذوق و هیجان همچون رنگین کمانی زیبا ابرهای غم و غصه را مانند کلاف از هم جدا می‌کرد. خورشید در یک جشن پایان‌ناپذیر در آسمان ایستاده بود و به خاطر پیروزی جمهوری اسلامی شادی می‌کرد.

**مفهوم:** نشاط و شادمانی همه پدیده‌ها به خاطر تولد جمهوری اسلامی / وصف عظمت جمهوری اسلامی ایران

**آرایه و دستور:** تشخیص و استعاره: دف‌زدن آسمان، ایستادن و کل کشیدن خورشید، تولد جمهوری اسلامی / تشبیه: شوق و شور به رنگین کمان - ابر به کلاف / مراعات نظیر: آسمان، رنگین کمان، خورشید و ابر

۱) هیئت: شکل، ظاهر، پیکر (۲ / ۲) یال: گردن، گردنه (۳ / ۳) محوطه\*: پهنه، میدانگاه، صحن (۴ / ۴) ابدی: جاودانه (۵ / ۵) خورشیدی‌ترین مرد قرن: استعاره از امام خمینی (خورشیدی بودن: کنایه از روشنگری و آگاهی بخشی) (۶ / ۶) بار\*: اجازه، رخصت (بار عام\*: پذیرایی عمومی، شرفیابی همگانی، مقابل بار خاص\*: پذیرایی خصوصی) (۷ / ۷) صبح روشن آزادی را به تماشا ایستادیم: به تماشای صبح روشن آزادی ایستادیم، (رای فک اضافه) (۸ / ۸) حلول: وارد شدن، فرارسیدن (۹ / ۹) سهیم: شریک (۱۰ / ۱۰) سترگ\*: بزرگ، عظیم [حماسه سترگ: استعاره از انقلاب مردمی] / (۱۱) تابناک\*: درخشان، نورانی

**بیست و دوم بهمن در هیئت<sup>۱</sup> روزی شکوهمند، آرام آرام از یال<sup>۲</sup> کوه‌های بلند و برفگیر فرود آمد و در محوطه<sup>۳</sup> آفتابی انقلاب، ابدی<sup>۴</sup> شد و ما در سایه<sup>۵</sup> خورشیدی‌ترین مرد قرن<sup>۶</sup> به بار<sup>۷</sup> عام رحمت الهی راه یافتیم و صبح روشن<sup>۸</sup> آزادی را به تماشا ایستادیم. اندک اندک جلوه‌هایی از تقدیر درخشان این نهضت به ملت ما لبخند زد. حلول<sup>۹</sup> این صبح روشن را بزرگ می‌داریم و یاد ایثارگران سهیم<sup>۱۰</sup> در این حماسه سترگ<sup>۱۱</sup> را - تا همیشه - در خاطره خویش به تابناکی<sup>۱۱</sup> پاس خواهیم داشت.**

### (سیدضیاء الدین شفیعی)

**معنی:** بیست و دوم بهمن در شکل روزی باشکوه به آرامی از گردنه کوه‌های بلند و پر از برف پایین آمد و در فضای گرم انقلاب جاودانه شد و ما با رهبری و عنایت امام خمینی به بارگاه لطف و رحمت خداوندی وارد شدیم (رحمت الهی نصیب همه ما شد) و به آزادی رسیدیم. کم کم نشانه‌هایی از سرنوشت درخشان این انقلاب به مردم ما رو کرد. آغاز این آزادی را گرمی می‌داریم و یاد از خودگذشتگان شریک در این انقلاب بزرگ را برای همیشه در خاطره خود به روشنی نگه خواهیم داشت.

**آرایه و دستور:** تشخیص: فرود آمدن ۲۲ بهمن؛ لبخند زدن جلوه / استعاره: کوه (به خاطر داشتن یال)، محوطه انقلاب / تشبیه: بار عام رحمت الهی، صبح آزادی، صبح روشن آزادی / متناقض‌نما (پارادوکس): سایه داشتن خورشید /

### گروه‌های مهم املائی

قالب و هیئت - محوطه آفتابی - بار و رخصت - بار عام رحمت الهی - حلول این صبح - ایثارگران سهیم در این حماسه سترگ